

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

بازشناسی سفرنامه‌ای نویافته از اواخر عصر ناصری (سفرنامه تبریز تا کرمان)*

دکتر شمس‌الدین نجمی^۱

دکتر فرهاد دشتکی‌نیا^۲

علی بازرگان هرندی^۳ (نویسنده مسئول)

چکیده

یکی از سفرنامه‌های ناشناخته اواخر دوره ناصری سفرنامه‌ای موسوم به سفرنامه کرمان است که در سال ۱۳۰۹ ه.ق. نوشته شده است. این سفرنامه حاصل سفری مأموریتی است که نویسنده آن شرح سفرش را از تبریز تا کرمان به رشته تحریر درآورده است. نویسنده سفرنامه که تاکنون ناشناخته مانده بود، در مقاله حاضر شناسایی شده است. این مقاله در پی معرفی این نسخه یکتا، شناسایی نویسنده آن و مقوله‌بندی داده‌های آن جهت شناسایی اطلاعات موجود در آن، برای تاریخ اجتماعی و اقتصادی اواخر عصر ناصری درباره برخی از شهرهای مهم این مسیر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نسخه سفرنامه، نسخه‌ای منحصر به فرد است که نویسنده آن میرزا اسماعیل خان بنان‌السلطنه از کارکنان دستگاه عبدالحسین میرزا فرمانفرما بوده است؛ همچنین به نظر می‌رسد که کاتب هم بنان‌السلطنه بوده است. داده‌های سفرنامه برای شناخت تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اواخر دوره ناصری واجد اهمیت است و نیمی از این سفرنامه مربوط به ایالت اصفهان و مخصوصاً شهر اصفهان است.

واژه‌های کلیدی: سفرنامه، اسماعیل خان بنان‌السلطنه، قاجاریه، تبریز، کرمان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۳۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۹/۱۴

110bazargan@gmail.com

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

دوره قاجار را عهد رونق سفرنامه‌نویسی دانسته‌اند. سفرنامه‌هایی که بیش از سایر منابع، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را بازتاب داده‌اند. بخشی از سفرنامه‌های آن عصر شناسایی و چاپ و بخشی دیگر هنوز شناسایی نشده‌اند. یکی از سفرنامه‌های دوره ناصری که ناشناخته مانده‌است، سفرنامه کرمان است. این سفرنامه حاصل سفری مأموریتی از تبریز به کرمان است. تاریخ تألیف نسخه ۱۳۰۹ ه.ق. است. در رمضان این سال ناصرالدوله عبدالحمید میرزا، فرمانفرمای کرمان و بلوچستان، در گذشت و بلافاصله به جای او برادرش عبدالحسین میرزا نصرت الدوله، سالار لشکر، با لقب جدید فرمانفرمایی به حکومت کرمان منصوب شد. نویسنده سفرنامه که یکی از اعضای دستگاه عبدالحسین میرزا بود، با تنی چند نفر از جمله شاهزاده محمدطاهر میرزا، مترجم معروف به سوی کرمان حرکت کرد. وی سفرش را از روز چهارم شوال آن سال از تبریز آغاز نمود و از مسیر زنجان، قزوین، تهران، اصفهان، کاشان و یزد، در روز نهم ذیحجه همان سال به کرمان وارد شد. سفرنامه حاضر، شرح آن سفر است.

۱-۱ بیان مسئله

بعضی از سفرنامه‌ها هم خود ناشناخته یا کمتر شناخته شده‌اند و هم مؤلف آنها. سفرنامه پیش رو از آن جمله است که در این تحقیق سعی شده‌است در مرحله نخست با استفاده از منابع و مآخذ مربوطه، نام مؤلف و همچنین کاتب آن مشخص شود، آنگاه با واکاوی سفرنامه، به مقوله‌بندی داده‌های اثر، جهت شناخت هرچه بیشتر تاریخ اجتماعی و اقتصادی برخی از شهرهای ایران اواخر عهد ناصری پرداخته شود و از این طریق با نگاه نویسنده و بازتاب اندیشه‌های او نیز آشنا شد.

۱-۲ پیشینه تحقیق

بر اساس جستجوهای انجام شده، تاکنون پژوهشی درباره این سفرنامه صورت نگرفته است و از نویسنده نسخه هیچ اطلاعاتی در دست نیست.

۱-۳ ضرورت و اهمیت پژوهش

نسخه‌های خطی یکی از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین میراث ملل دنیا و یکی از بهترین منابع برای نمایاندن اصالت هر فرهنگ است. میراثی که سند هویت ملی و دست‌مایه پژوهش‌های امروز و فردای کشورهاست. در این میان سفرنامه‌های به‌جامانده، می‌توانند اطلاعات باارزشی را در اختیار بگذارند که شناساندن آنها جهت آشنایی محققین ضروری می‌نماید. از مهم‌ترین ویژگی‌های سفرنامه حاضر آن است که حاوی برخی نکات نو درباره تاریخ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بعضاً سیاسی و نیز اطلاعات جغرافیایی درباره شهرهایی چند از ایران است. از ویژگی‌هایی که بر اهمیت بازشناساندن نسخه مذکور

می‌افزاید، ارتباط بیش از نیمی از مطالب مطرح‌شده با ایالت اصفهان و مخصوصاً شهر اصفهان است. یکی از وجوهی که این بخش سفرنامه را برجسته می‌نماید، ذکر مشاهدات مؤلف از آثاری است که در حال حاضر وجود ندارند و مؤلف با دقتی قابل تأمل آنها را به تصویر کشیده‌است. شناسایی نویسنده ناشناس اثر و برطرف کردن خلأ ناشی از فقدان داده‌ها، درباره برخی از مناطق که با کمبود منبع مواجه است، بر اهمیت این پژوهش بیش از پیش افزوده‌است.

۲. بحث

در میان سفرنامه‌ها می‌توان اطلاعات با ارزشی از اوضاع فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی مناطق مختلف به دست آورد. بر این اساس، تحقیق حاضر به شناخت هرچه بیشتر تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران در اوایل قرن چهاردهم هجری و در مواردی اعصار ما قبل آن نظیر دوره صفویه پرداخته‌است.

۲-۱. مشخصات ظاهری نسخه

این نسخه خطی در کتابخانه مرکزی تبریز به شماره اموال ۴۴۶^(۱) موجود است^(۲). بررسی‌ها نشان می‌دهد که نسخه حاضر منحصر به فرد است و نسخه بدلی در جای دیگر وجود ندارد. این نسخه از کتابهای واگذاری مرحوم حاج محمد نخجوانی و مشخصات ظاهری آن چنین است: ۵۸ صفحه ۱۷-۱۶ سطری با اندازه سطر ۷/۵×۱۴ و کاغذ فرنگی با جلد تیماج قهوه‌ای در ابعاد ۱۹/۵×۲۱/۵ است. خط نسخه نستعلیق است (سید یونسی، ۱۳۹۳: ۷۸۶/۲).

آغاز نسخه:

«سفرنامه سفر کرمان در رکاب حضرت اشرف والا فرمانفرما روحی فداه در سن شصت و هفت سالگی به تاریخ شهر شوال لوی نیل ۱۳۰۹^(۳). روز یکشنبه چهارم شهر شوال از تبریز حرکت شد با نواب مستطاب والا، شاهزاده محمدطاهر میرزا^(۴) که سرچشمه علوم و منبع فیوضات بودند، در یک دوروشکه نشسته به منزل باسماج راندم...» (همانجا) (تصویر ۱)^(۵).
انجام نسخه: «...و منزلی مفروش در جنب عمارت باغ که به عمارت گلخانه مشهور است مرحمت شد ماندیم. انشاءالله خداوند عاقبت سفر را به خیر ختم نماید» (همانجا) (تصویر ۲).

توضیحات: با ابیات، قصاید و غزلیاتی از شعرای معاصر نویسنده در یک مجلد است (همانجا).

متن تقریباً خالی از غلط املائی است. در بالای هر صفحه، منزل مربوطه و گاه نام ماه به همان خط نسخه نوشته شده‌است. در سمت راست یا چپ بعضی سطور حاوی تاریخ ورود

یا خروج، عدد مربوطه نیز در کنار سطر دیده می‌شود. همچنین بر اساس رسم کتابت قدیم، بر بالای قسمتهایی که مؤلف می‌خواسته برجسته نماید، از جمله رئوس مطالب یا بعضی تاریخ‌های ورود و خروج، خطی کشیده‌است. شماره صفحات در بالای هر صفحه با قلمی دیگر است. از مؤلف و کاتب، نامی در نسخه نیامده‌است، اما خوشبختانه نگارندگان این مقاله، موفق شدند پس از تحقیقات به‌عمل آمده، نام مؤلف را در اختیار پژوهشگران مشتاق قرار داده و همچنین حدس خود را برای نام کاتب نسخه ارائه نمایند.

در مورد سبک نگارش اثر به نظر می‌رسد نویسنده متن، نخواست‌است متنی ادیبانه و مصنوع به‌نگارش درآورد، ولی طبیعتاً با برخی ترکیبات معمول روزگار قاجار همراه است. به نظر می‌رسد که نویسنده ادبیات و لحن گفتار را در نوشتار هم به‌کار برده‌است. البته وی در چند جا سبک منشیانه خود را نشان داده‌است.

۲-۲. نویسنده و کاتب سفرنامه

بر ظاهر نسخه سفرنامه، عبارتی چنین نوشته شده‌است: «اشعاری است که بندگان حاجی بنان روحی فداه گفته‌اند» (تصویر ۳). این عبارت و نام به‌کار رفته در آن، نخستین مفروض نگارندگان برای شناسایی نویسنده سفرنامه بود. پژوهش‌ها نشان داد که در یکی از منابع صراحتاً به نام چند تن از همراهان عبدالحسین میرزا فرمانفرما در حین ورود به کرمان اشاره شده‌است و آن کتاب «بنیست مستوفی» بود. این منبع که خاطرات میرزا مصطفی‌خان مستوفی کرمانی است، در ذیل حکومت عبدالحسین میرزا می‌نویسد:

«وی دو نفر آدم زیرک همراه داشت، یکی حاجی بنان السلطنه اسدالله‌خان تبریزی که به سمت و وزارت آورده‌بود و دیگری فرج ترک، دوست اسدالله‌خان و او را به حکومت رفسنجان و پاریز و انار و غیره فرستاد» (مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). البته مستوفی کرمانی در ضبط نام حاجی بنان السلطنه دچار اشتباه شده‌است (رجوع کنید به ادامه مطلب). دومین منبعی که در آن به سفرنامه کرمان و حاج اسماعیل بنان السلطنه اشاره شده، کتاب سترگ «الذریعه» اثر مرحوم آقا بزرگ تهرانی است که از سفرنامه‌ای منظوم نام می‌برد. ایشان به نقل از فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران چنین آورده‌است که میرزا اسماعیل خان بنان السلطنه ثاقب آشتیانی تبریزی، صاحب مثنوی سفرنامه کرمان منظومی است که ضمن نسخه خطی دیوان خود به شماره ۲۴۳۷ در آن مجموعه آمده‌است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ه.ق: ۲۰۷/۱۹)^(۶).

پس از ملاحظه و بررسی دیوان^(۷) و مقایسه آن با نسخه سفرنامه کرمان کتابخانه تبریز، با قراین و شواهدی مشخص شد که نام نویسنده نسخه تبریز همان حاجی بنان السلطنه آشتیانی تبریزی (تصویر ۴ از مجموعه آلبوم‌خانه کاخ گلستان)^(۸) یعنی میرزا اسماعیل خان لشکرنویس و مستوفی است.

شواهد و قراین زیادی همچون رفتن حاجی بنان به کرمان، به دستور سالار لشکر عبدالحسین میرزا فرمانفرما، آشتیانی بودن نویسنده، تاریخ شروع و خاتمه سفر، راه و منازل طی شده، یکی بودن خط نسخه سفرنامه با یکی از دو خط نسخه دیوان، گویای آن است که نام نویسنده بنان السلطنه است.

موارد بررسی شده در جدول ۱ به همراه توضیحاتی در یادداشت‌ها برای روشن‌تر شدن موضوع به شرح زیر آمده‌اند.

جدول ۱. مقایسه نسخه خطی سفرنامه کرمان کتابخانه مرکزی تبریز با نسخه خطی دیوان ثاقب کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

قراین و شواهد	سفرنامه کرمان کتابخانه مرکزی تبریز	دیوان ثاقب کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
راهی شدن به دستور عبدالحسین میرزا	ص ۱ ^(۹) و دیگر جاهای سفرنامه	صص ۶۶ تا ۶۸ ^(۱۰) و صص ۷۶ تا ۹۴ ^(۱۱)
آشتیانی بودن نویسنده سفرنامه	در ص ۴۵ نسخه تبریز مطالبی دال بر سکونت برادرزاده نویسنده در آشتیان آمده است که آشتیانی الاصل بودن وی و در نتیجه عمومیش را قوت می‌بخشد ^(۱۲) ؛ از طرفی همان‌طور که اشاره شد سراینده دیوان دانشگاه نیز آشتیانی است.	
تاریخ شروع و مبدأ سفر: چهارم شوال از تبریز	ص ۱	ص ۶۷ ^(۱۳) و ص ۷۹
وداع با رفیقان در سرآسیا	ص ۱	ص ۶۷
تاریخ خاتمه سفر: هشتم ذیحجه	ص ۵۸ ^(۱۴)	ص ۷۹
خط کاتب	خط نسخه سفرنامه با یکی از دو خط نسخه دیوان یکی است (تصاویر ۵ و ۶).	
در راه ماندن		
اسب سفید گران قیمت نویسنده	صص ۱۶ و ۱۷ ^(۱۵)	ص ۹۲ ^(۱۶)
درشکه چهار اسبه	ص ۵ ^(۱۷) و ص ۲۱ ^(۱۸)	ص ۶۷

گنذر نویسنده از میانج، ورود به هر شهر	
زنجان، قزوین، طهران، قم، به ترتیب در صفحات	ص ۶۷
کاشان، اصفهان و یزد قبل از	۵، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۵، ۵۰ و
ورود به کرمان	۵۸
چاپاری رفتن به تهران	ص ۱۲ ^(۱۹)
سیاحت نمودن مفصل	صص ۴۰ تا ۲۵
اصفهان	ص ۶۷

اشعار مربوط به سفرنامه از دیوان دانشگاه که مشتمل بر بعضی قرینه‌ها هستند، چنین است:

قصیده در شرح مسافرت به کرمان و...^(۲۰)

شنو ای ستوده به هر انجمن سفرنامه آخر عمر من
 زدم سوی کرمان ز تبریز گام من العمر قد مر سبعون عام
 به سنی چنین شصت منزل سفر همانا غریب آید اندر نظر
 هم از شهر تبریز رفتن خطا است که مهد ولیعهد دلکش هواست
 نباید^(۲۱) ز تبریز هجرت گزید که باشد به سلطان مظفر امید
 ولی با چنین سرور کامکار خدیو هنرمند والاتبار
 به گوهر گرانمایه و شه‌نژاد ولیعهد را نخبه داماد راد^(۲۲)
 بیاید سفر کرد و از جان گذشت ز مال و عیال و زایمان گذشت
 که اقبال در سایه فر اوست همی دارمش از دل و مغز دوست
 به ویژه که کرد آنقدرها عطا که گفتم بس ای میر فرمان‌روا
 دوروشکه ببخشید و اسبان چهار لوازم به تکمیل قاطر قطار
 به روز چهارم ز شوال ماه به فصلی که روید نبات و گیاه
 ز تبریز بیرون شدم با شکوه مشایع رفیقان گروه‌ها گروه
 ز یاران دیرینه گشتم جدا وداعیدم اندر سر آسیا
 به سوی میانج شتابان شدم سپس از میانج به زنجان شدم
 از آنجا به قزوین کشیدیم رخت اگر چند گل بود و باران سخت

چیرسان ز قزوین به طهران شدم ز تهران سوی قم شتابان شدم
مساحت نمودم همه‌ی اصفهان دگر ره سوی یزد گشتم روان
ز یزد آمدم سوی کرمان فراز به درگاه شهزاده بردم نماز
(ثاقب، بی تا/ب: ۶۶-۶۷)

چند بیت نمونه مرتبط از دیگر صفحات دیوان به شرح ذیل است:
شاه کرمانم ز آذربایجان بیرون کشید گردنم بربست محکم با کمند پیزی (۲۳)
گفتم ای قربان خاک پای تو پیره غلام هیچ خدمت را نشایم، نیست در من جوهری
(همان: ۷۸)

نه خوش آوازم نه خوشرو، چیستم من؟ زیره تبریز را بهر چه کرمان می‌بری
گفت اگر نائی به نزد شه ترا تهمت نهم تا [...] قفاکوبان کشند از هر دری
(همانجا)

چاره جز تمکین ندیدم اوفتادم در کمند همچو مسکین روبه اندر پنجه شیر نری
(همان: ۷۹)

در هزار و سیصد و ده (۲۴) اول اردیبهشت کاسمان زنگارگون بودی و زمین نیلوفری
چارم شوال از تبریز بیرون آمدم هشتم ذی‌الحجه بوسیدم زمین چاکری
(همانجا)

تو مرا آن نصره‌الدوله تصور می‌کنی کاندرا آذربایجان بودم رئیس لشکری
(همان: ۸۳)

درباره شخص بنان‌السلطنه، مطالب زیادی از دیوانش می‌توان استخراج نمود؛ اما میرزا
مصطفی‌خان مستوفی او را فردی زیرک، خوش خلق، دارای کمالات، شیرین صحبت، آشنا
به زبان فرانسه معرفی می‌کند که سیاق و خط معمول فارسی را خوب می‌نگاشت (مستوفی
کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). اینکه میرزا مصطفی‌خان، بنان‌السلطنه را با نام اسدالله‌خان ذکر
می‌نماید، نادرست است؛ زیرا بنان‌السلطنه در چندین جا در دیوانش علاوه بر اینکه به لقب
خود با عناوینی همچون بنان‌السلطنه، بنان و حاجی بنان اشاره کرده است (برای مثال ن.ک:
ثاقب، بی تا/ب: ۱، ۴۴ و ۷۹)، نام خود یعنی اسماعیل را نیز ذکر کرده است (برای نمونه
ن.ک: همان: ۳، ۶ و ۲۱)؛ مثلاً آخرین بیت یکی از قصاید وی در انتهای صفحه ۲۱ چنین
است:

وقت مرگ و هول قبر و برزخ و یوم الحساب چشم اسمعیل بر لطف تو باشد مستمر

بنان السلطنه در سال ۱۳۰۹ ه.ق. جزو لشکر نویسان ولایات آذربایجان بود (چکیده و متن کامل سالنامه‌های ایران، سالنامه ۱۳۰۹ ه.ق: ۷). عبدالحسین میرزا در مسافرت نامه کرمان و بلوچستان از بنان السلطنه به عنوان رئیس دفتر لشکر یاد کرده است (فرمانفرما، ۱۳۸۲: ۱۸). سالنامه ایران در ۱۳۱۰ ه.ق. می‌نویسد وی به جای میرزا محمدعلی خان ناصرلشکر به این سمت نشست (چکیده و متن کامل سالنامه‌های ایران، سالنامه ۱۳۱۰ ه.ق: ۵). میرزا مصطفی خان این جایگزینی را اتفاق خیلی مهمی می‌داند (مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). عبدالحسین میرزا در همین سال در وصیتنامه تنظیم شده خود در کرمان، نام وی را چنین آورده است:

...اگر عرض و اظهار طلبی کنند و سند به مهر و امضای خط چاکر در دست نداشته باشند، رجوع به سر رشته و ثبت معتمد السلطان حاج بنان السلطنه و مقرب الحضرة، میرزا سید عبدالله نمایند. هرگاه آنها تصدیق کردند، بدهند... (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۶۰۱)

سالنامه ایران در سال ۱۳۱۱ ه.ق. دوباره وی را در سلک لشکر نویسان آذربایجان آورده است (چکیده و متن کامل سالنامه‌های ایران، سالنامه ۱۳۱۱ ه.ق: ۷). در نسخه تبریز درباره خود سخنی چندان نگفته است، فقط مختصر عباراتی همچون عبارت زیر را می‌توان دید:

خواب بنده از کثرت فکر و پریشانی حواس چند وقت است به همه جهت در شبانروز سه ساعت است. بعد برمی‌خیزم، می‌نویسم، کتاب می‌خوانم، دستورالعمل کرمان را که میرزا اسمعیل خان مستوفی از تهران صورت نوشته، با محمدتقی فرستاده بود، مرور و سیاحت می‌کنم، گردش می‌روم... (ثاقب، بی‌تا/الف: ۲۳)

وی در جایی دیگر عبارتی فرنگی به کار برده است که نشان از تأیید احتمالی حرف مستوفی کرمانی در مورد آشنایی او با زبان خارجه است. او می‌نویسد: «از سرچم الی آق مزار دست چپ جاده دره و تپه است. مجموعاً گلزار و لاله زار به قسمی که /دمیرابل و قابل تحسین بود. گویا خیمه سرخ برافراشته‌اند» (همان: ۸). سن حاجی بنان السلطنه بر طبق صفحه اول نسخه خطی سفرنامه کرمان کتابخانه مرکزی تبریز (تصویر ۱)، در سال ۱۳۰۹ ه.ق. شصت و هفت سال بوده است و همچنین همان‌طور که قبلاً اشاره شد، او حداقل تا سال ۱۳۱۶ ه.ق. در قید حیات بوده است.

در مورد کاتب در وهله اول بایستی گفت بر ظهر نسخه دانشگاه، چنین آمده است «اثر حاج میرزا اسمعیل خان بنان السلطنه آشتیانی آذربایجانی مستوفی محلی آذربایجانی و خط میرزا تقی خان مرآت السلطنه پسر مرحوم میرزا رضاقلی مستوفی محلی [...] می‌باشد» (تصویر ۷). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، به نظر می‌رسد این نسخه دو خطه است اما اینکه آیا از دو

کاتب است یا هر دو توسط یک نفر نوشته شده‌اند، هنوز به بررسی بیشتری نیاز دارد. نکته دیگر آنکه اگرچه همیشه نوشته‌های ظهنویسان را نباید وحی منزل پنداشت و از تحقیق دقیق‌تر غافل ماند، لکن آنچه که باید ذکر شود این است که میرزا رضاقلی مستوفی مذکور که به عنوان پدر کاتب معرفی می‌شود، قاعدتاً همان میرزا رضاقلی است که وزیر و مستوفی دستگاه فیروز میرزا فرمانفرما پدر عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود (فرمانفرما، ۱۳۷۷: ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۶ و ۱۱۸) و بعید نیست پسری به نام میرزا تقی‌خان داشته‌است که بعد از او در دستگاه صاحب منصبان دیگر از جمله عبدالحسین میرزا فرمانفرما مشغول شده‌باشد. در نتیجه ظاهراً آنچه در ظاهر نسخه در این باب آمده‌است، حداقل برای یکی از دو خط، دور از واقعیت نیست^(۲۵). از طرف دیگر، نسخه‌ای خطی از آداب ناصری در کتابخانه ملی ایران وجود دارد که به خط «محسن ابن [بنان] السلطنه» است. بر صفحه پایانی آن یادداشتی به خط فردی با نام بنان السلطنه است که پدر محسن فوق‌الذکر و نیز پدر نصرت بنان است. خط این یادداشت، به خط نسخه سفرنامه تبریز و یکی از دو خط نسخه دانشگاه شباهت دارد (تصویر ۸) (خلوتی، ۱۳۱۵ ه.ق: ۷۰ ب)؛^(۲۶) بنابراین احتمال تقریباً زیادی است که مؤلف همان کاتب باشد^(۲۷) و^(۲۸).

۲-۳. داده‌شناسی سفرنامه

بنان السلطنه در این سفر در شهرها و قریه‌ها بر حسب فرصتی که در اختیار داشته، به گردش می‌پرداخته‌است. بخشی از اطلاعاتی که در سفرنامه ارائه می‌دهد حاصل گفت و گوها و هم‌صحبتی او با اهالی هر منطقه است. حدود نیمی از سفرنامه درباره مناطق است که در حال حاضر در استان اصفهان واقع می‌شوند (ن. ک: ثاقب، بی تا/الف: ۱۸ تا ۴۵). در این بخش، بخصوص به شرح برخی بناها و بعضی مباحث سیاسی، نظامی و اجتماعی شهر اصفهان می‌پردازد (همان: ۲۵ تا ۴۰).

مسیر حرکت کاروان بنان السلطنه از باسمنج [باسمنج]، حاجی آقا، گجین، قراچمن، ترکمان، میانج، سرچم، آق‌مزار، نیک‌پی، زنجان، سلطانیه، خرم‌دره، کرشکین، قزوین، حصار، قشلاق، ینگ‌امام، حصارک، شاه‌آباد، تهران، منظریه، قم، قاسم‌آباد، حسین‌آباد، سن‌سن، کاشان، ابوزیدآباد، خالدآباد، امامزاده، طرُق، مورچه‌خوار، اصفهان، سگری، کوپا [کوهپایه]، مزرعه‌ملاحمد، بن‌بید، نه‌گنبد [نوگنبد]، حسین‌آباد، اقداد [عقداد]، میبد، حجت‌آباد، یزد، محمدآباد، سریزد، زین‌الدین، کرمانشاه، انار، بیاز [بیاض]، کشکو، رفسنجان، کبوترخوان (کبوترخان)^(۲۹)، رباط و بالاخره باغین بوده که در نهایت وارد کرمان می‌شود.

از مهم‌ترین مقولاتی که در سفرنامه به آن توجه شده‌است، وضعیت راه‌ها است که مؤلف در نیمی از موارد، مانند جغرافی دانان مسلمان بعد سفر و فاصله راه‌ها را ذکر کرده‌است.

وی در ذکر وضعیّت راه‌ها به کیفیت آنها، صعوبت یا سهولت مسیر از لحاظ عبور وسایل نقلیه مانند درشکه اشاره کرده‌است. او در این باب به عوارض طبیعی راه‌ها نیز تا حدی پرداخته‌است. وی در این بخش گاه راوی صرف نیست و در مواردی با حسّی زیبایی‌شناختی به توصیف مناظر روی آورده و عشق خود به طبیعت را نشان داده‌است^(۳۰). بنان‌السلطنه اگر چه غالباً راوی صرف مشاهداتش است، اما روایت او از یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اقتصادی ایران یعنی زیرساخت‌های حمل و نقل در اواخر عصر ناصری پرده بر می‌دارد. مسئله‌ای که به طور مستقیم بر تجارت بین شهری تأثیر گذاشته‌بود و شهرها و روستاهای ایران را تبدیل به مراکز خودبسندگی کرده‌بود که به دلیل فقدان راه‌ها و وسایل نقلیه، زمینه ساز رکود تجارت شده‌بود. امری که در کمتر از دو دهه بعد از نگارش سفرنامه یکی از دلایل نارضایتی بازرگانان ایرانی در انقلاب مشروطه اعلام شد.

بخش دیگری از داده‌های سفرنامه درباره بناهایی است که دیده‌است. در مشاهداتش از بناهای بین راهی، در موارد زیادی بانی کاروانسراها و آب انبارها را معرفی می‌کند. او برای یافتن تاریخچه بناها، به تحقیق از افراد محلی نیز پرداخته‌است. سفرنامه او از این جهت که بازتاب‌دهنده میزان آگاهی توده مردم از تاریخچه بناها و تأسیسات تاریخی است، اهمیت فراوانی دارد. کامل‌ترین نمونه این نوع کسب اطلاعات وی، نوشته‌هایی است که درباره کاروانسرای ابوزیدآباد می‌نویسد (همان: ۲۰).

در همین راستا یکی از ارزشمندترین بخش‌های سفرنامه شرح مشاهدات بنان‌السلطنه از وضعیّت آثار و بناهای تاریخی شهر اصفهان در اواخر عصر ناصری است. آنچه که بر اهمیت این قسمت افزوده‌است، ذکر جزئیات پاره‌ای از بناها است که امروزه جز نامی از آنها باقی نمانده‌است؛ بناهایی که یا بدست ظل‌السلطان تخریب و یا اثر بی‌توجهی یا علل دیگر از صحنه روزگار محو شده‌اند. با عنایت به دقتی که بنان‌السلطنه در توصیف شهر اصفهان از خود نشان داده‌است، به نظر می‌رسد اگر بنان‌السلطنه چند روز بیشتر در اصفهان توقف می‌کرد، در حال حاضر نکاتی از بعضی بناهای تخریب شده اصفهان در اختیار ما بود که در منابع دیگر کمتر یافت می‌شود؛ اما به همین مقدار که وی در این دو روز و یک شب (همان: ۲۵) به شرح آنها پرداخته‌است در برخی موارد به نظر می‌رسد تازه است و برای اولین بار است که اشاره می‌شوند. از برخی مواردی که به شرح تفصیلی آنها می‌پردازد و یا حداقل جزئیاتی بیش از دیگر بناها می‌دهد، می‌توان به چهل‌ستون (همان: ۲۵-۲۶)، تالار تویله (همان: ۲۸-۲۹)، بازار (تا جایی که دیده‌است) (همان: ۳۰-۳۱ و ۳۳-۳۴)، مسجد جمعه (جامع) (همان: ۳۱-۳۲) و عمارت هفت دست (همان: ۳۶-۳۷) اشاره کرد. بایستی خاطر نشان ساخت، اطلاعاتی که درباره دیگر آثار اصفهان می‌دهد و لزوماً

این اطلاعات از منظر معماری نیست، اگرچه گاه کوتاه است، ولی قابل اعتنا و مفید به نظر می‌آیند.

بخش دیگری از داده‌های سفرنامه درباره تاریخ فرهنگی و اجتماعی برخی شهرها و حتی روستاها است. به عنوان نمونه، ذکر پوشش و آداب و رسوم برخی شهرها و روستاها از آن جمله‌اند. در این بخش می‌توان بازتاب پوشش‌های رایج در میان مردم اصفهان و یزد را برای مثال مشاهده کرد (همان: ۳۴ و ۵۱)؛ همچنین رسم‌هایی مانند آب‌پاشیدن بر روی چیت‌ها در شن‌زار وسط رودخانه زاینده‌رود، از داده‌های مردم‌شناختی درخور اعتنایی است که در کمتر اثری از دوره قاجار بدان اشاره شده‌است (همان: ۳۷).

از جمله گزارش‌هایی که می‌توان در این قسمت از آن یاد کرد، توجه وی در ثبت نکته‌ای است که نشان از واقعیت‌های مذهبی ایران در دوره‌های پیشین دارد. وی حین بازدید از مسجد جمعه اصفهان می‌نویسد، از آنجایی که خود آجرها چنان کار نشده‌اند که بریزند، معلوم است آن آجرهایی که مشخصاً نام خلفا را داشته‌اند و ریخته‌اند، عمداً کنده شده‌اند (همان: ۳۲).

مقوله دیگری که در سفرنامه، داده‌های ارزشمندی درباره آن وجود دارد، داده‌های اقتصادی است. در این موضوع درباره محصولات کشاورزی و از جمله درباره محصولات باغداری برخی مناطق و شهرها بنا به ضرورت، اطلاعات ارزشمندی ارائه می‌شود. ذکر حرفه‌ها و مشاغل در حوزه‌های تولیدات کارگاهی و همچنین بیان سطح رفاه اجتماعی و امکانات موجود برای بعضی مناطق از دیگر بخش‌های اقتصادی است که بنان‌السلطنه به آنها پرداخته‌است، که از منظر تاریخ اقتصادی و اجتماعی حائز اهمیت است.

حجم اطلاعات سفرنامه درباره تاریخ سیاسی و نظامی شهرها در مقایسه با داده‌های سفرنامه درباره تاریخ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کمتر است. به عنوان نمونه در بخشی از سفرنامه هنگامی که به منظریه می‌رسد، به مسافرت ناصرالدین شاه قاجار به آن منطقه اشاره می‌کند و این زمانی است که شاه در آنجا بوده و به سفر قم و عراق عجم می‌رفته‌است (ن.ک: ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۸۷: ۲۸) و سپس آگاهی‌های مختصری از حضور ناصرالدین شاه در قم و آن اتفاقات می‌دهد (ثاقب، بی‌تا/الف: ۱۵). در بخشی دیگر از سفرنامه به معرفی برخی از صاحب‌منصبانی می‌پردازد که در چهل‌ستون و باغ کاج اصفهان مشغول بوده‌اند (همان: ۲۶ و ۲۷). در حوزه نظامی هم اطلاعات او درباره افواج اصفهان، خالی از اهمیت نیست (همان: ۲۷ و ۲۸).

۳. نتیجه‌گیری

در گوشه و کنار ایران هنوز نسخه‌های خطی ارزشمندی جهت تحقیق وجود دارند که مطالب مفیدی در ابعاد مختلف در اختیار محققان مشتاق قرار می‌دهند؛ از آن جمله گزارش سفری است از اواخر عهد ناصری با نام سفرنامه کرمان محفوظ در کتابخانه مرکزی تبریز، که جهت پژوهش و تصحیح در دسترس نگارندگان قرار گرفت. مؤلف این اثر که گمنام بود با تحقیقات به عمل آمده و یافتن قراین و شواهدی شناسایی و معرفی شد. وی که نه فقط مستوفی و لشکرنویس حکومتی بود، بلکه شاعری خوش ذوق و قریحه هم بود. وی همان حاجی میرزا اسماعیل خان بنان السلطنه آشتیانی، با تخلص ثاقب بود که در رکاب عبدالحسین میرزا فرمانفرما، در سال ۱۳۰۹ ه.ق. از تبریز به کرمان آمد و مشاهدات خود را به رشته تحریر درآورد. با مقایسه خط این نسخه منحصر به فرد با نسخ دیگر، این گونه برمی‌آید که احتمالاً کاتب، همان مؤلف بوده‌است. در مورد داده‌هایی که می‌شود درباره بعضی مناطق ایران از این سفرنامه استخراج نمود، می‌توان به مشاهدات بنان السلطنه از وضعیت راه‌های مواصلاتی، بناها، تاریخ اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی شهرها، روستاها و همچنین نکاتی از تاریخ سیاسی و نظامی اشاره کرد. وی در میان شهرها بیش از هر شهر دیگر به اصفهان پرداخته‌است که در مواردی توضیحاتش بکر به نظر می‌رسد.

یادداشت‌ها

۱. شماره پیشین، ۲۹۷۶.
۲. نسخه مزبور با زحمات مهندسان محترم آقایان عباس پرقیمت، ایوب دانشور، محمد هاشمی فرزانه و در نهایت با مساعدت و لطف دست اندرکاران محترم کتابخانه مرکزی تبریز، به‌ویژه سرکار خانم افسانه یاجم برای تحقیق و تصحیح در اختیار نگارندگان قرار گرفت که از این بابت کمال تشکر را از همگی ایشان داریم.
۳. استفاده از دو صفر جهت نگارش صدگان به رسم عددنویسی قدیم، در اینجا دیده می‌شود.
۴. محمدطاهر میرزا که ترجمه کتاب کنت مونت کریستو را در همین سفر در کرمان به پایان رسانده‌است. در پایان جلد ششم، به این مسافرت اشاره کرده‌است و چنین نگاهشده‌است: «مترجم گوید که بحمدلله تعالی که این ترجمه نیز به پایان آمد، در بیست و سیم صفر سال ۱۳۰۹ در تبریز شروع به ترجمه شد و در روز سه‌شنبه غرة محرم الحرام سال ۱۳۱۰ در کرمان به اتمام رسید. و از روز سوم شوال تا چهاردهم ذیحجه که مدت مسافری از تبریز تا کرمان بود، ترجمه متروک که تمام زمان ترجمه ده ماه و چند روز کشید و انا العبد محمدطاهر. (دوماس، ۱۳۲۳ ه.ق: ۶/۸۴۷)
۵. تصاویر در پایان مقاله آمده‌اند.

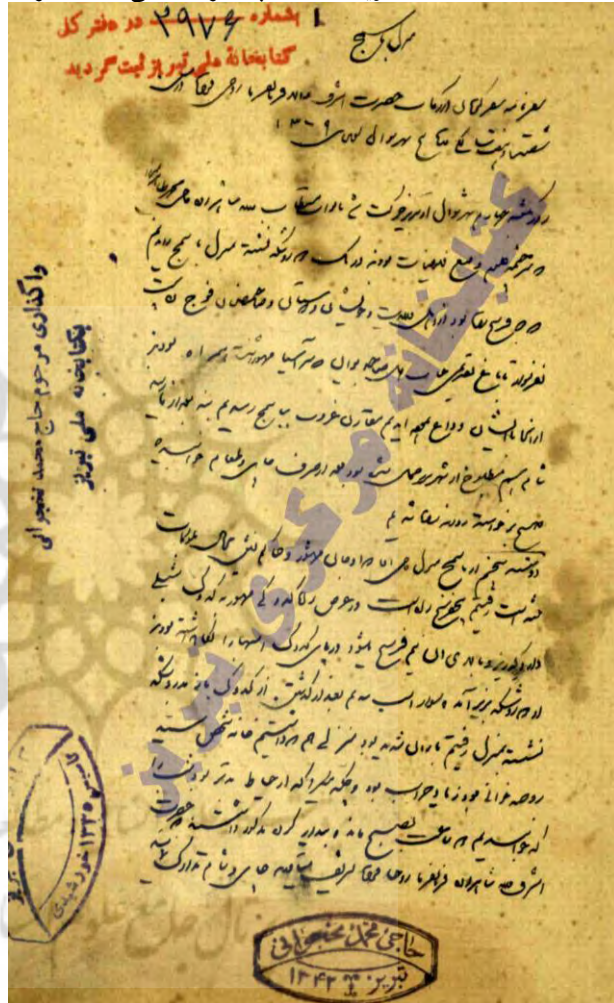
۶. لازم به ذکر است که در اینجا بنان السلطنه را «المتوفی فی العصر الناصری» نوشته است که صحیح نیست و ظاهراً کلمه «المتوفی» به جای «المستوفی» چاپ شده است؛ زیرا طبق سالنامه ایران ۱۳۱۶ ه.ق. وی حداقل تا این سال زنده بوده است (ن.ک: رلنسن، ۱۳۱۶ ه.ق: پیوست، ص ۲۴ ذیل لشکر نویسان ولایات آذربایجان).
۷. در اینجا لازم است از سرکار خانم شهرزاد مقصودی نسب، که شرایط دسترسی به این نسخه را برای نگارندگان فراهم نمودند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.
۸. این عکس دسته جمعی که چهره میرزا اسماعیل خان بنان السلطنه لشکرنویس را در بر دارد، با لطف پژوهشگر محترم، جناب آقای علی جمیل کرمانی، ریاست وقت روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان، در دسترس نویسندگان قرار گرفت که بدینوسیله مراتب تشکر خود را از ایشان اعلام می‌داریم. در ذیل عکس چنین آمده است: «نمره ۱۰ عکس جیره گرفتن سربازان مأمور اردوی نظامی با حضور نواب نصره‌الدوله و مشیر نظام و لشکر نویسان خاصه. ۱. نواب نصره‌الدوله ۲. جناب مشیر نظام ۳. مستوفی نظام ۴. حاجی میرزا اسمعیل لشکرنویس». صورت دیگری از این عکس در کتاب بن بست مستوفی آمده است (مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).
۹. به قسمت آغاز در معرفی نسخه رجوع شود.
۱۰. این اشعار مشتمل بر قصیده‌ای در شرح مسافرت کرمان است. برای ملاحظه آن به ادامه مقاله رجوع شود و قسمتی از آن در تصویر ۵ نیز آمده است.
۱۱. اشعار این صفحات شامل دو قسمت است: یکی در شرح حال خود و شکایت از بدسلوکی شاهزاده والی کرمان در صص ۷۶ و ۷۷ و دیگری در شرح احوال خود و رفتار خسروانی با او و طمع‌ورزی‌ها و پشت‌هم‌اندازی‌هایش، در مأموریت کرمان در صص ۷۷ تا ۹۴ (ابیات نمونه در ادامه مقاله و صفحه ۷۷ در تصویر ۶ آمده است).
۱۲. متن مورد نظر چنین است: «میرزا محمد تقی (برادرزاده بنان السلطنه) فریادکنان به او (حسن) می‌گوید بس است. اگر شما دلتان می‌خواهد فحش بدهید، به من بگویید پدر سوخته... یک لقمه نون و ماست داشتی بخوری، چرا عقب این مردم افتاده به کرمان می‌روی. حضرت والا فرمانفرما روحی فداه هم یک دو دفعه در قم به من (بنان السلطنه) فرمودند که اینها را چرا می‌بری؟ من خجالت می‌کشم بگویم نیا. در قم (خطاب به میرزا محمد تقی) این قدر اظهار کردم که یک سال است عیال را ندیده، آشتیان دو منزل است، برو ببین یک ماه بمان بعد بیا. نپذیرفت و آمد اینجا...»
۱۳. تصویر ۵.
۱۴. بنان السلطنه شب نهم ذیحجه، یعنی هشتم ذیحجه شامگاه به باغین می‌رسد.
۱۵. «...اسب سفید خودم که صد تومان خریده بودم و یک نوع رفاقت و محرمیت داشت، این روزها که بنده از قزوین به تهران و از تهران به قم چپاری آمده و گذاشته بودم، توجه نکرده بودند، یا ناخوش شده یا از پیروی بوده از پا افتاده بود. او را هم وداع و رویوسی کرده بدست باباعلی سپرده...»
۱۶. بی‌خبر از آن که [...] اسب من در راه ماند آنچنان آسیبی که مانندش نزاده مادری

۱۷. «جهت ماندن کالسکه این بوده است که اسبهای سرکاری که دو رأس بوده و جلو می‌بسته‌اند، سیئه آنها را درشکه‌چی غفلت کرده، توجه ننموده، سیئه آنها زخم شده و ورم کرده‌بوده، مال قدم از قدم بر نمی‌داشت و الا مال‌ها خوب بوده‌اند و چهاراسبه ممکن بود بکشند، بیاورند...»
۱۸. «درشکه را مال‌ها سه اسبه و چهار اسبه نتوانستند بگذرانند ماندیم معطل.»
۱۹. «...به چاپاری محاذی غروب روانه تهران شدیم.»
۲۰. ادامه این قصیده در صص ۷۶ تا ۶۸، اشعاری درباره تاریخ کرمان است.
۲۱. اصل: بیاید.
۲۲. عبدالحسین میرزا داماد مظفرالدین میرزا بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۵۴۶).
۲۳. هر چیز سست و بی دوام را بدان تشبیه کنند (معین، ۱۳۶۰: ۹۰/۱).
۲۴. بنان‌السلطنه مطمئناً در درج سال ۱۳۱۰ ه.ق. دچار سهو شده‌است؛ زیرا عبدالحسین میرزا در سال ۱۳۰۹ ه.ق. به حکومت کرمان نائل شد و در همان سال به کرمان وارد شد (به عنوان مثال ن.ک: احمدی کرمانی، ۱۳۵۴: ۱۴۶). مضافاً بر اینکه طبق تصریح خود بنان‌السلطنه در همین ابیات، عبدالحسین میرزا در تبریز قبل از حرکت به کرمان، با وی برای همراهی با او صحبت می‌کند و او نیز راضی می‌شود پس در همان سال ۱۳۰۹ ق. به کرمان قدم گذاشت.
۲۵. شش نامه از فردی با نام مرآت‌السلطنه در مرکز اسناد کتابخانه مجلس موجود است (مرآت‌السلطنه، بی تا)، اما بر طبق اسناد محفوظ در همانجا مسلماً میرزا محمدتقی مرآت‌السلطنه دو پسر به نامهای عبدالحسین و ابوالقاسم داشته‌است (مرآتی، ۱۳۲۱).
۲۶. متن یادداشت چنین است: «هو العزیز، نورچشمی میرزا محسن خان در سنه... متولد شده و این کتاب را در توخافوی ثیل سنه ۱۳۱۵ هجری نوشته. اگرچه به طوری که باید و شاید در تکمیل خط آداب مصروف نداشته، لیکن دستش خالی از استعداد نیست. اولین کتابی است که نوشته. چنانچه بعد از این از روی شوق و میل با دقت کامل در تحصیل خط بکوشد، شاید طرقتی (کذا) کامل حاصل نماید، ولی این دوره و زمان، زبان فرانسه و حساب و هندسه و جغرافی و از این قبیل علوم مطلوب و رواجی دارد و پسندیده میرزا علیخان امین‌الدوله صدراعظم است. به قول عوام، نان را به نرخ روز باید خورد و در صدد علوم مطلوبه برآید.
- کسب کمال کن که عزیز جهان شوی
کس بی کمال هیچ نیززد عزیز من
- راست و درست است اقبال و بخت، خوب و لازم است، لیکن اقبال با کمال توأم شود، لذت و تعریف دارد و مستوجب تمجید و تحسین عمومی است. در هر صورت هر وقت خداوند را حاضر و ناظر باید دانست و از طریقه تدین و انصاف خارج نگشت و اصلاح کلیه امور را از او باید خواست. فی شب ۱۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۱۵. در پایین این یادداشت، فرزند وی چنین نوشته‌است: «در تاریخ ۱۳۳۶ این کتابت را دیدم و خط ابوی بنان‌السلطنه را دیدم. برای اینکه باقیمانده‌ها بدانند. نصرت بنان.»
۲۷. در روزهای پایانی آماده شدن مقاله به لطف خانم یاجم، اشعار بنان‌السلطنه به دست رسید که در آنجا هم به نام نویسنده و کاتب نسخه سفرنامه کرمان اشاره داشت که همان بنان‌السلطنه است.

۲۸. در این بخش از پایگاه کتابخانه دیجیتال نور (www.noorlib.ir) نیز استفاده شده است.

۲۹. به هر دو صورت در سفرنامه دیده می شود

۱- در قسمت نویسنده و کاتب سفرنامه مثالی از آن ذکر شد.

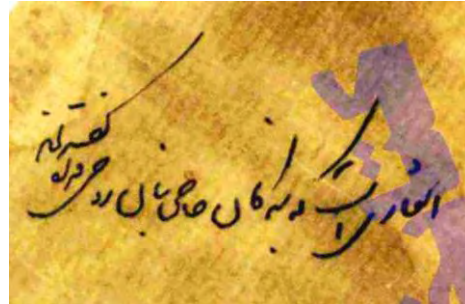


تصویر ۱. صفحه اول نسخه خطی سفرنامه کرمان کتابخانه مرکزی تبریز

۵۸
شیراز

الفبا... در ماه...
 درین...
 کرد...
 خانی...
 اسرار...
 در...
 آب...
 آنها...
 هم...
 است...
 که...
 مع...
 که...
 مع...

تصویر ۲. صفحه آخر نسخه خطی سفرنامه کرمان کتابخانه مرکزی تبریز



تصویر ۳. یادداشت ظهر نسخه خطی سفرنامه کرمان کتابخانه مرکزی تبریز

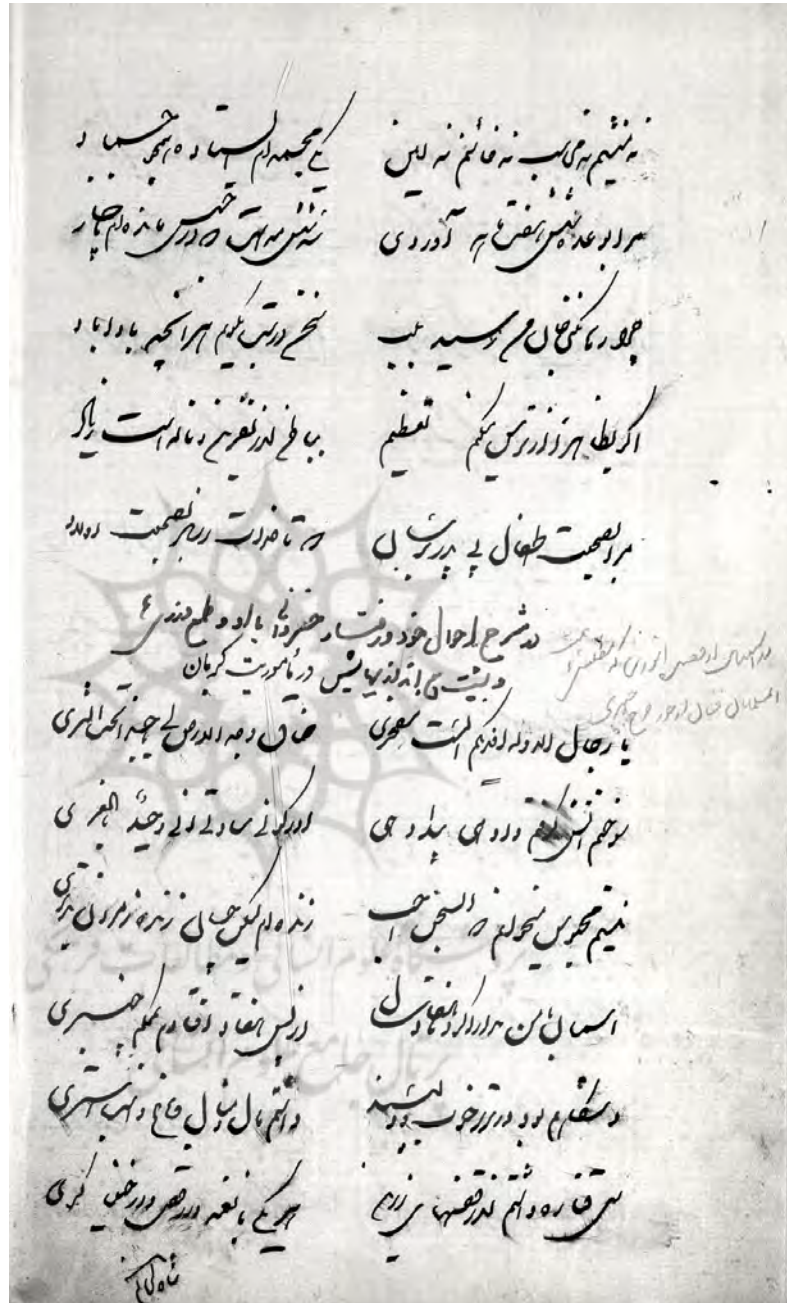


تصویر ۴. عکس بنان السلطنه حاجی میرزا اسماعیل لشکر نویس (۴) در هنگام جیره گرفتن سربازان با حضور عبدالحسین میرزا (۱)، مشیر نظام (۲) و مستوفی نظام (۳) (منبع: مجموعه آلبوم خانه کاخ گلستان)

باید نفر کرد و از جان گذشت
زمان عیان ز ایمان گذشت
که اقبال در دست از فراوت
همی داشتش از دین منقرضت
بوشه که کرد آفت ز ما عطا
که کفتم بس ای میر فرمان روا
دور و شکسته بخیزد بس باها
لوازم بگمیس قاطر قطار
بروز چهارم ز شوال ماه
نفضلی که روید نبات و گیاه
ز تریز پروین شدم باشکوه
لش نه رفیقان کرد ما گروه
زیاران در رستم جدا
ودا عیدم اندر سر آسیا
نوی میساج شتابان شدم
سپس از میساج برنجان شدم
از آنجا تغزوی کشیدم حجت
چهرت آن رفوزین طهران شدم
علم نوی کا شان را فرختم
در آنجا نوی صفهان تا ختم
مساحت نمودم همه صفهان
دگر ره نوی نزد کشم ترکان
بود

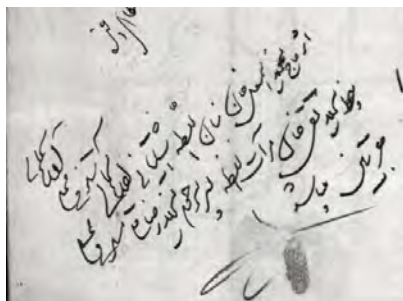
تصویر ۵. صفحه ۶۷ نسخه خطی دیوان ثاقب محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به عنوان

نمونه خط غیر مشابه با نسخه تبریز

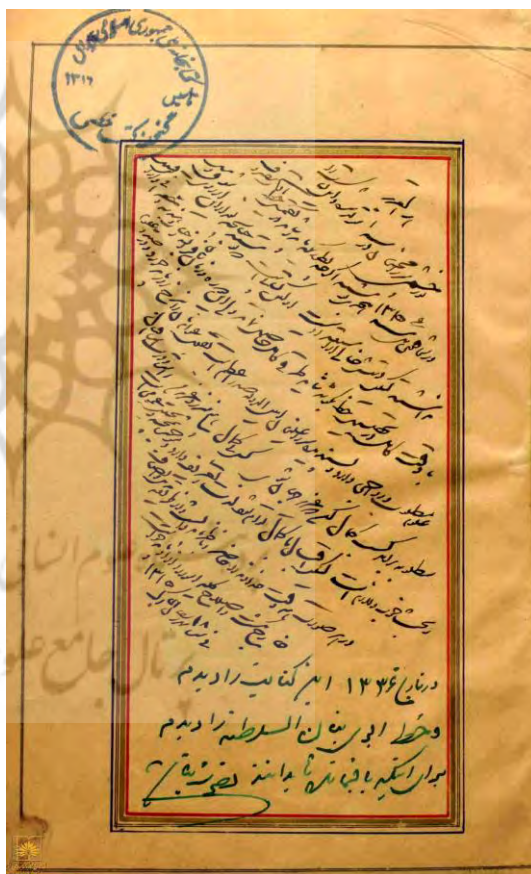


تصویر ۶. صفحه ۷۷ نسخه خطی دیوان ثاقب محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به عنوان نمونه خط مشابه با نسخه تبریز

۲۰۶ / بازشناسی سفرنامه‌ای نویافته از اواخر...



تصویر ۷. یادداشت نام مؤلف و کاتب بر ظهر نسخه دیوان ثاقب محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران



تصویر ۸. دستخط بنان السلطنه (احتمالاً همان حاجی میرزا اسماعیل) و فرزندش در انتهای نسخه خطی آداب ناصری کتابخانه ملی ایران

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آقا بزرگ طهرانی، محمدحسین. (۱۴۰۳ ه.ق). **الذریعه الى تصانيف الشيعه**. ج ۱۹. الطبعة الثانية. بیروت: دارالاضواء.
۲. احمدی کرمانی، شیخ یحیی. (۱۳۵۴). **فرماندهان کرمان**. به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی دانش.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۸۹). **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه**. به کوشش ایرج افشار. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۸۵). **فرمانفرمای عالم**. چاپ پنجم. تهران: نشر علم.
۵. ثاقب، میرزا اسماعیل خان بنان السلطنه. (بی تا/الف). **نسخه خطی سفرنامه کرمان**. کتابخانه مرکزی تبریز. شماره اموال: ۴۴۶.
۶. _____ . (بی تا/ب). **نسخه خطی دیوان**. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. شماره ۲۴۳۷.
۷. **چکیده و متن کامل سالنامه‌های ایران**. (۱۲۹۰ تا ۱۳۱۲ ه.ق). (بی تا). لوح نرم افزاری. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۹. خلوتی، محمدابراهیم بن احمد محلاتی. (۱۳۱۵ ه.ق). **نسخه خطی آداب ناصری**. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره بازیابی: ۱۷۰۷۰-۵.
۱۰. دوماس، الکساندر. (۱۳۲۳ ه.ق). **حکایت کنت و مونت کریستو**. ج ۶. ترجمه محمدطاهر میرزا. بی جا: محمداسماعیل بن معزالدوله.
۱۱. رلنس، جرج. (۱۳۱۶ ه.ق). **تاریخ سلاطین ساسانی**. ج ۲. ترجمه محمدحسین ذکاءالملک فروغی. تهران: دارالطباعه مبارکه دولتی.
۱۲. سیدیونسی، میروود. (۱۳۹۳). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی تبریز: نسخه‌های اهدائی مرحوم حاج محمد نخجوانی**. ج ۲. به تنظیم و ویرایش هادی هاشمیان. تبریز: انتشارات ستوده.
۱۳. فرمانفرما، عبدالحسین میرزا. (۱۳۸۲). **مسافرت نامه کرمان و بلوچستان (بلوک گردشی به مدت سه ماهه) ۲۱ جمادی الثانیه تا ۲۵ رمضان ۱۳۱۱ قمری**. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
۱۴. فرمانفرما، فیروز میرزا بن عباس میرزا. (۱۳۷۷). **نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما**. به کوشش فتح‌الله کشاورز. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
۱۵. مرآت السلطنه. (بی تا). **نامه مرآت السلطنه، رئیس محاسبات قشونی آذربایجان راجع به سابقه خدمت خود**. بازیابی ۲۶ بهمن ۱۳۹۴ از کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. شماره بازیابی مدرک: ۳۰/۱/۱۰/۹۸/۵. سایت کتابخانه dlib.ical.ir/site/catalogue/410572.

۱۶. مرآتی، عبدالحسین. (۱۳۲۱). **عبدالحسین مرآتی** [فرزند مرحوم محمدتقی مرآتی [مرآت السلطنه سابق] در شکایت از تصرفات عدوانی [برادرش] ابوالقاسم. بازیابی ۲۶ بهمن ۱۳۹۴ از کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. شماره بازیابی مدرک: ۱۳/۱۰۹/۱۳/۱۶۵. نشانی کتابخانه دیجیتال: dlib.ical.ir/site/catalogue/668239

۱۷. مستوفی کرمانی، میرزا مصطفی خان. (۱۳۹۳). **بن بست مستوفی**: خاطرات میرزا مصطفی خان

مستوفی کرمانی. به تصحیح علی جمیل کرمانی. تهران: سوره مهر.

۱۸. معین، محمد. (۱۳۶۰). **فرهنگ فارسی**. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

۱۹. ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۸۷). **سفرنامه عراق عجم**: به ضمیمه تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم.

به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: اطلاعات.

..

